

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی روایات وارده در عنوان چهارم از روایات طایفه سوم

عنوان چهارم در میان روایات طایفه سوم، روایاتی است که دلالت بر اجرای قرعه در موردی است که یک فرزند مشتبه باشد بین حرّ بودن و رقّ بودن. اولین روایت که در جلد ۲۷ و سائل صفحه ۲۵۸ به عنوان حدیث ۷ آمده، چنین است: **وعنه عن حماد عن مختار** روایت صحیح است؛ احمد بن محمد بن محمد بن اسماعیل بن حماد بن عیسی عن الحسین بن المختار؛ قال: **دخل أبوحنيفة على أبي عبد الله (عليه السلام): فقال له أبو عبد الله (عليه السلام): ما تقول في بيت سقط على قوم فبقی منهم صبيان أحدهما حر والآخر مملوك لصاحبه** ابوحنیفه خدمت امام صادق (علیه السلام) آمد و حضرت به او فرمودند در موردی که سقفی بر قومی بریزد و دو بچه از آنها باقی بماند که یکی ملک است و دیگری حرّ است **فلم يعرف الحر من العبد؟** نمی دانیم کدام حرّ است و کدام عبد، در اینجا چه باید کرد؟ توجه داشته باشید که این گونه سؤالات و جهات در روایات ما زیاد اتفاق افتاده و این برای آن نبوده که ائمه بخواهند آنها را امتحان کنند؛ بلکه برای این بوده که اثبات کنند این افراد لایق به فتوا و اهل فتوا نیستند. هم امام باقر (علیه السلام) در برخورد با بزرگان اهل سنت زمان خود چنین رفتاری را داشتند و هم امام صادق (علیه السلام). اما متأسفانه گاه برخی از هم لباس های ما که مایه علمی ندارند و فقط مایه ظاهری دارند، تعبیرات کاملاً جاهلانه شنیده می شود. من خود در یک مجلسی شنیدم که کسی از اینها گفت: ابوحنیفه نیز مجتهدی بوده همانند مجتهدین ما و او نیز اهل فتوا بوده است. امثال این روایات، اثبات می کند که اینها اصلاً اهلیت افتا ندارند.

فقال أبوحنيفة: يعتق نصف هذا ونصف هذا، نصف از هر کدام از این بچه ها آزاد می شود؛ فقال أبو عبد الله (عليه السلام): ليس كذلك، حضرت فرمودند: اشتباه می کنی؛ و این حکم نادرست است **ولكنه يقرع بينهما** اینجا جای قرعه است و بایستی قرعه انداخته شود. اینجا گفته نشود که مسأله قرعه به گوش ابوحنیفه نخورده است؛ بلکه او می دانسته بر طبق مذهب امامیه و امام صادق (علیه السلام) بایستی قرعه زده شود، اما بنای بر اظهار رأی شخصی و مخالفت داشتند **فمن أصابته القرعة فهو الحر، ويعتق هذا فيجعل مولى لهذا.** کسی را که قرعه به اسم او درآمده، عنوان معتق را دارد و حرّ است و دیگری عنوان عبد را دارد. نکته ای را که در این روایت باید به آن توجه شود، این است که روایت از جهت سند صحیح است، اما در کتاب العناوین، مرحوم میر فتاح فقط نوشته است **رواية حسين بن المختار** و این اشعار به این دارد که ایشان ضعیفی را در سند می دیدند؛ اما به نظر ما سند اشکال ندارد و معتبر است.

در میان قواعد فقه، قاعده ای به نام قاعده عدل و انصاف وجود دارد. اما این که آیا این قاعده مورد قبول است یا نه؟ محل بحث است. و در مباحث آینده در تنبیهاات قاعده قرعه خواهیم گفت که در قاعده قرعه، مجالی برای قاعده عدل و انصاف نیست. مثلاً اگر دو نفر در مورد مالی نزاع داشته باشند و یا دو نفر شهادت دهند که برای زید است و دو نفر دیگر شهادت دهند که همان مال برای عمرو است، طبق قاعده عدل و انصاف در اینجا باید مال را تقسیم کرد بین آن دو؛ حال، شاید ابوحنیفه در اینجا خواسته است که بر اساس قاعده عدل و انصاف پیش رود؛ که با جریان قاعده قرعه، نوبت به آن نمی رسد. این در ذهن تان باشد تا در

روایت دو صحیح‌ه‌ی حرّیز است. وعنه عن حماد، عن حرّیز، عمّن أخبره، عن أبی عبد الله (علیه السلام) این هم شبیه روایت قبل است قال: قضی أمیر المؤمنین (علیه السلام) باليمن فی قوم انهدمت علیهم دارهم وبقي صبیّان أحدهما حر والآخر مملوک، فأسهم أمیر المؤمنین (علیه السلام) بينهما، فخرج السهم علی أحدهما فجعل له المال، وأعتق الآخر. سند این روایت در تهذیب مرحوم شیخ به صورت دیگری آمده است؛ در آنجا دارد: حسین بن سعید عن حمّاد بن عیسی عن حرّیز عن أحدهما و دیگر عمّن أخبره ندارد. صاحب عناوین نیز از آن به صحیح‌ه تعبیر کرده است. بنابراین، بر حسب نقل مرحوم صاحب وسائل روایت مرسله است ولی بر حسب نقل مرحوم شیخ در تهذیب روایت صحیح‌ه است.

روایت سوم، روایتی است که صاحب کتاب‌العناوین از آن به موثقه محمد بن مسلم تعبیر کرده است. المروّیة فی التهذیب عن أحدهما قال: قلت له: أمة وحرّة به امام باقر و یا امام صادق (علیهما السلام) عرض کرد که یک کنیز و یک زن آزاد که هر کدام یک بچه‌ای داشتند فماتت الأمان وبقي الابنان کیف یورثان این دو بچه چگونه ارث ببرند؟ نمی‌دانیم که کدام بچه کنیز است و کدام بچه حرّه است. قال: امام باقر یا امام صادق فرمودند یسهم علیهما ثلاث ولاء سه بار باید قرعه انداخته شود فأیهما أصابه السهم ورث من الآخر. هر کدام که قرعه به اسم او درآمد که ولد حرّه است، ارث می‌برد و دیگری هم آزاد می‌شود. نکته‌ای که در این روایت است، هر چند که صاحب عناوین از این روایت به موثقه تعبیر کرده است، این که معمولاً هر گاه در روایات «سماعه» وجود داشته باشد، فقها از آن به موثقه تعبیر می‌کنند. سند این روایت این است: حسن بن محمد بن سماعة عن الحسن بن أيوب عن العلا منظور علاء بن رزین است عن محمد بن مسلم عن أحدهما؛ در سند حسن بن أيوب میان رجالیین توصیفی ندارد؛ یعنی نه دارای مدح است و نه دارای قدح است. و در اینجا به مبنای رجالی مراجعه می‌شود که آیا عدم قدح راوی برای توثیق او کافی است، به خصوص آن که افراد موثقی از او نقل کنند؟ صاحب عناوین ظاهراً همین مبنا را دارد، و روایت موثقه می‌شود. اما اگر گفته شد که عدم القدح کافی نیست و احتیاج به توثیق است، در این صورت، روایت ضعیفه می‌شود.

بررسی روایات وارده در عنوان پنجم از روایات طایفه‌ی سوم

عنوان پنجم در روایات طایفه‌ی سوم به این مورد مربوط می‌شود که گوسفندی توسط چوپان وطی شده باشد و اینک مشتبه شده است. در کتاب اطعمه و اشریه خوانده‌اید که اگر بهیمه موطوئه واقع شد، لحم و لبن خود و نسلش حرام می‌شود؛ در اینجا گوسفندی موطوئه شده است و با غیر موطوئه مشتبه شده است، چه باید کرد؟ روایاتی داریم که می‌گویند باید قرعه انداخته شود. روایت اول: عنه منظور محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری که ثقة است عن محمد بن عیسی در مورد این فرد بحث است که عرض می‌کنیم، عن الرجل در روایات بر امام کاظم و امام جواد و امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) کلمه‌ی «رجل» اطلاق شده است؛ چون زمان، زمان تقیّه بوده است و گاه جرأت نمی‌کردند اسم امام (علیه السلام) را ببرند. روایت دیگری داریم که همین سؤال از امام هادی شده است، و برخی مثل مرحوم مجلسی در بحار گفته‌اند به قرینه روایت دیگر، بگوئیم مراد امام هادی (علیه السلام) است. مرحوم صاحب جواهر در صفحه‌ی 285 از جلد 36 جواهر الکلام می‌فرماید: والظاهر أنّه الهادی أو العسکری (علیهما السلام) ایشان معین نمی‌کند که در این موارد هم به صورت قطع نمی‌توان معین کرد. أنّه سئل عن رجل نظر الی راع علی شاة مردی دید که چوپانی گوسفندی را وطی می‌کند قال: ان عرفها ذبحها واحرقها، اگر بداند آن گوسفند کدام است، باید او را بکشد و سپس بسوزاند وان لم یعرفها قسمها نصفین أبداً اگر نمی‌داند کدام است، گله را دو نصف کند حتی یقع السهم بها قرعه بیندازد که آیا موطوئه در این قسم است یا در قسم دیگر و دو مرتبه آن قسمی را که قرعه به نام او درآمد نصف کند و قرعه بیندازد تا به دو گوسفند برسد فتذبح وتحرق وقد نجت سائرها گوسفندی که در نهایت قرعه به آن افتاد باید کشته و سوزانده شود و سایر گوسفندان نجات پیدا می‌کنند.

روایت دوم، در تحف العقول حسن بن حسین بن علی بن شعبه نقل کرده و می‌گوید: **عن ابی الحسن الثالث (علیه السلام)** منظور امام هادی (علیه السلام) است **فی جواب مسائل یحیی بن اکثم قال: واما الرجل الناظر إلى الراعی وقد نزا علی شاة فان عرفها ذبحها وأحرقها وان لم يعرفها قسم الغنم نصفین وساهم بینهما فإذا وقع علی أحد النصفین فقد نجا النصف الآخر** که مضمون این روایت، همان مضمون روایت قبل است. در اینجا چند بحث وجود دارد. اولین بحث، بحث سندی است؛ در حدیث اول، محمد بن عیسی وجود دارد و مراد، محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین است. در این که آیا مورد وثوق است یا نه؟ بین نجاشی و شیخ اختلاف است. نجاشی او را توثیق کرده است و می‌گوید: **جلیل من أصحابنا ثقة عین کثیر الروایة حسن التصانیف** و از او تعریف و تمجید زیادی کرده است. سپس می‌گوید ابن باویه از ابن ولید نقل می‌کند که از روایات محمد بن عیسی ما تفرّد به من کتب یونس و حدیثه لا یعتمد علیه، آنهایی که متفرّدات محمد بن عیسی است و از یونس نقل کرده، مورد اعتماد نیست؛ و بعد از فضل بن شاذان نقل می‌کند که **کان یحبّ العبیدی و یثنی علیه و یقول لیس فی أقرانه مثله**. لیکن مرحوم شیخ در فهرست و رجال او را تضعیف کرده است. حال، در تعارض بین نجاشی و شیخ در رجال، بزرگان غالباً قول نجاشی را مقدّم می‌کنند به این دلیل که خبرویتی نجاشی در رجال بیشتر از شیخ بوده است. مرحوم علامه نیز در کتاب خلاصه، بعد از نقل اقوال می‌گوید: **الاقوی عندی قبول روایت**؛ روایت او مورد قبول من است. مرحوم صاحب جواهر نیز می‌گوید: **و خبر محمد بن عیسی؛ کسانی که با جواهر آشنا هستند، می‌دانند وقتی روایتی از نظر سند مورد قبول مرحوم صاحب جواهر نباشد، می‌گوید وروایة کذا یا خبر کذا، اما اگر مورد قبولش باشد، می‌گوید صحیح**؛ و در اینجا هر دو را آورده است؛ فرموده: **و خبر محمد بن عیسی أو صحیح** **لأن الظاهر کونه العبیدی وأنه ثقة،** گفته به نظر من، محمد بن عیسی، محمد بن عیسی عبیدی و ثقة است. ظاهر نیز همین است و قرائن بر ثقة بودن محمد بن عیسی شهادت می‌دهد. لذا، از جهت سند، روایت اشکالی ندارد. مرحوم مجلسی نیز در بحار کلامی را از مرحوم شهید ثانی در مسالک نقل می‌کند که گفته است: محمد بن عیسی بین دو نفر مشترک است؛ بین محمد بن عیسی الاشعری که ثقة است؛ و محمد بن عیسی بن العبید که ضعیف است. مرحوم مجلسی در ردّ این حرف می‌گوید: **الظاهر أنه الیقطنی كما یظهر من الامارة والشواهد الرجالیة لكن الظاهر ثقته والقدح فيه غیر ثابت؛** محمد بن عیسی یقطینی ثقة است و جلّ الاصحاب یعدّون حدیثه صحیحاً.

بنابراین، قول هم مجلسی، هم علامه، هم نجاشی و هم صاحب جواهر قرائن و شواهد خوبی بر ثقة بودن محمد بن عیسی عبیدی است. نکته‌ی دوم در مورد کلمه‌ی رجل است؛ اگر رجل مراد امام کاظم (علیه السلام) باشد، محمد بن عیسی اشعری و محمد بن عیسی عبیدی هیچ کدام در زمان امام کاظم نبودند، و نمی‌توانند از آن حضرت روایت، نقل کنند. لذا، همان‌طور که گفته شد، یا باید بگوییم مراد امام هادی است یا امام عسکری (علیهما السلام) است. مرحوم مجلسی در اینجا می‌فرماید: شدّت زمان تقیه بعد از امام رضا بوده است - یعنی انکار نمی‌کند که رجل در مورد امام کاظم آمده است - بلکه می‌فرماید: **بل الغالب التّعبیر بالرجل والغریم و امثالهما عند شدّة التقیّة بعد زمان الرضا (علیه السلام) وهنا بقرينة الراوی یحتمل الجواد والهادی والعسکری؛** اما چون روایت دیگر که به همین مضمون است، می‌گوید عن ابی الحسن الثالث، بایستی بگوییم رجل در اینجا مراد امام هادی (علیه السلام) است. پس، روایت، از نظر سند اشکال ندارد؛ حالا اگر کسانی مثل شهید ثانی بگویند سند روایت ضعیف است و اشکال دارد، این روایت مورد عمل اصحاب قرار گرفته است و کسانی که عمل فقها را جابر ضعف سند بدانند، می‌توانند مشکل سند این روایت را از این جهت حل کنند. در کتاب جواهر در جلد 36 می‌فرماید: در این که در غنم موطوئه باید قرعه انداخته شود، هیچ خلاقی نیست؛ **للخبرین المنجبرین بذلک،** یعنی به عمل اصحاب.

اما نکته‌ای که در اینجا وجود دارد و بایستی دنبال شود، این است که در بحث شبهات محصوره همه گفته‌اند که باید احتیاط شود. پس، چرا این جا قاعده‌ی شبهه محصوره را جاری نکرده‌اند؟ اگر چوپانی دو گوسفند دارد که یکی موطوئه است و نمی‌داند کدام است، قاعده این است که اینجا شبهه محصوره است و باید احتیاط کند و از هر دو اجتناب کند. سؤال این است که در باب شبهات محصوره قاعده احتیاط است، چطور در این روایت در غنم موطوئه، گفته شده است که قرعه انداخته شود؟ آیا باید گفت که مورد این روایت‌ها شبهه غیر محصوره است که در آن احتیاط لازم نیست؛ کلامی را مرحوم صاحب جواهر دارد - که این را دقّت بفرمایید - ایشان می‌فرماید: **نعم، ظاهر الخبرین الاشتباه فی المحصور ایشان از این دو روایت استظهار کرده است که ظهور در شبهه محصوره دارد بل صرّح به بعض متأخر المتأخّرين بل یمكن تنزیل اطلاق غیره علیه اگر غیر این دو روایت**

نیز اطلاق داشته باشد و هم شامل محصوره شود و هم شامل غیر محصوره شود، باید حمل بر شبهه محصوره شوند فیبقی
حینئذ غیر المحصور علی حکمه؛ اگر گفتیم که این دو روایت مربوط به شبهه محصوره است، نتیجه این می شود که اگر
موطوئه ای در یک گله ای باشد و غیر محصور باشد، اجتناب از هیچ کدام آنها واجب نیست؛ چون در شبهه غیر محصور احتیاط
لازم نیست. به نظر ما، این روایت ظهور بیشتری دارد در شبهه ی غیر محصوره؛ چون حضرت می فرماید به حدی عمل تنصیف
را انجام دهد تا برسد به شاة موطوئه؛ و اگر ما ملاک برای محصور و غیر محصور را عرف بدانیم، ممکن است عرف ده ظرف
را محصور بداند اما ده گوسفند را محصور نمی داند و چوپان غالباً بیشتر از بیست گوسفند دارد. لذا، روایت ظهور در شبهه ی
غیر محصوره دارد. نتیجه این می شود که در مورد غنم چون مسأله لحم و ... وجود دارد، امام (علیه السلام) می فرماید: هر چند
شبهه در اینجا غیر محصوره است، اما باید به اندازه ای قرعه انداخته شود که مورد معین شود. و اگر هم از این ظهور تنزل کنیم،
باید بگوییم روایت اطلاق دارد و شامل محصوره و غیر محصوره می شود؛ و استظهار مرحوم صاحب جواهر به نظر صحیح
نیست. نکته ی مهم این است که بالاخره فقها بر طبق این روایات فتوا داده اند. عنوان پنجم در اینجا تمام می شود؛ ان شاء الله
فردا عنوان ششم که به بحث خنثای مشکل مربوط است را بیان خواهیم کرد.